

نظام کیفری اطفال در تناقض با موازین حقوق بشر



نوشته‌ی: محمدرضا گودرزی بروجردی
با همکاری: لیلا مقدادی - ساناز السنی
بخش دوم و پایانی

مبحث دوم: کشمکش‌های حقوق بشری

الف: کشمکش‌ها در مرحله‌ی قانون‌نویسی و قانون‌گذاری

۱- نبود نظریه‌پرداز و آموزه‌های معقول

پیش از آنکه بخواهیم، مشکلات تقنینی، یا اجرایی و قضایی را برشماریم، به نظر می‌رسد که در کشور ما هنوز، متخصص و نظریه‌پردازانی که به طور ویژه در زمینه‌ی حقوق و دادرسی اطفال، کارآزموده و صاحب‌نظر باشد، پیدا نشده است و این حقوق خود مشکلی پراهمیت بوده، نقصی فاحش فراروی جامعه‌ی حقوقدانان، دانشگاهیان، و به ویژه مراکز آموزشی ما به شمار می‌آید که، با تاسیس رشته‌های ویژه به نام (حقوق کیفری اطفال) در دوره‌های کارشناسی ارشد و تربیت متخصصان، باید بدان همت گماشت و زمینه را برای ظهور نظریه‌پردازان در کشور فراهم کرد.

بر این مشکل نبود مراکز تخصصی ویژه را نیز نباید افزود، و به راستی بی‌گمان به همین دلیل باید باشد که، با وجود گذشت سال‌ها پس از پیروزی انقلاب ۵۷، به رفع کشمکش‌های حقوق بشری در قوه‌ی قضاییه کشور و معقول‌سازی نظام کیفری در

این زمینه اقدامی جدی صورت نگرفته است. در مواردی هم که در این زمینه می‌توان و باید از فقها و حقوقدانان فارغ‌التحصیل حوزه‌های علوم دینی سود جست، متأسفانه حرکتی نیز در این میان دیده نمی‌شود و هنوز کسانی که به طور تخصصی به تحقیق، بررسی و هموار سازی زمینه‌های ظهور آموزه‌های دینی در این زمینه اقدام کرده باشد پیدا نشده و کمتر تلاش شده است بدین روی و به منظور رفع معضله‌های موجود و مشکلات حقوق بشری، اندیشمندان برآمده از حوزه‌های علوم مذهبی نیز باید به طور تخصصی تلاش کنند تا بتوان با غبارزایی از فقه سنتی به نیازها و مقتضیات زمانه پاسخ منطقی داد. چه؛ مفهوم فقه پویای امامیه که ادعای آن را داریم - و یا فایده‌ی همگرایی اندیشمندان دینی و دانشگاهی، چیزی جز این تلاش، برای نیازها و پویایی آیین اسلام، نیست.

۲- بی‌توجهی به وضعیت خاص اطفال در ایجاد قواعد دادرسی ویژه و متناسب

امید است این معضل نیز که ما را از نظر مجامع حقوق بشری، مسئول قلمداد می‌کند و گاه حتی از موجبات محکومیت ما در

سازمان ملل است، با تصویب (قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان) تا حدودی برطرف شود، چه همان طور که گفته شد بی توجهی قانون گذار به وضعیت خاص اطفال، منجر به تدوین نشدن آیین دادرسی متناسبی در این زمینه بوده است. که این مشکل حتی با تصویب ماده‌ی ۲۱۸ و بعد، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز به قوت خود باقی مانده است.^۱

۳- مجازات‌های بدنی و نگاهی بدبینانه به ساز و کارهای جایگزین حبس و کیفرهای بینابین:

کشمکش نخست یعنی مجازات‌های بدنی - که در دادرسی‌های بزرگسالان نیز با آن مواجه‌ایم، افزون بر ایجاد مشکلات حقوق بشری، همواره چون چکشی سیاسی و ابزار برنده در دست دولت‌های خارجی و به منظور اعمال فشار بر ما و برنده شدن در بازی‌ها و رقابت‌های سیاسی بر ضد کشور ما، به کار رفته‌اند. با این همه؛ قانون گذار و حاکمیت معقول و منطقی می‌تواند و باید این حربه را از ید اجنبی باز ستاند یا حداقل آن را کند کرده، برندگی را از آن بگیرد، در مورد به کارگیری کیفرهای جایگزین حبس نیز، با مشکلات فراوانی مواجه بوده‌ایم، حتی در ابتدا - به خاطر فقدان ساز و کارهای قانونی - با برخی قضات نوآور و پیشرو، مخالفت شد و گاه با احضارها و حتی محکومیت‌های انتظامی نیز مواجه شدند.^۲ بدیهی است که در این زمینه، باید امکان تبریعی متهمان جوان یا به حداقل رساندن کیفرهای حبس و بدنی را فراهم ساخت، به نظر می‌رسد که به طور مقدماتی، این تدبیر را بتوان چنین بر شمرد:

۱- اخطار ۲. توبیخ و سرزنش ۳. تعویق و تعلیق محکومیت، اعم از مشروط و یا نامشروط ۴. قرار دادن بزه‌کار زیر نظارت و سرپرستی قاضی، پلیس یا عضوی از جامعه‌ی مدنی ۵. تعلیق آزمایشی ۶. جزای نقدی ۷. قرار دادن زیر نظارت اصلاحی - تربیتی به وسیله‌ی فن‌آوری پیشرفته و سرانجام به عنوان آخرین راه‌حل: ۸. قرار دادن زیر پوشش یک روش حبس یا بازداشت در کوتاه‌ترین زمان ممکن و بر اساس معیارهای بین‌المللی، افزون بر آن حق استفاده از آزادی مشروط و نیز آموزش و پرورش، کارآموزی یا اصلاح درمان نیز در صورت ضرورت باید به دادگاه‌ها اعطا شود.^۳ و ^۴

ب - کشمکش‌های قضایی:

۱- نبود دادرسان متخصص و ویژه و کوتاهی در تربیت آنان:

می‌دانیم که در نظام‌های رسیدگی به امور اطفال، تخصص‌گرایی و تربیت کادر قضایی متخصص و کارآمد به ویژه با توجه به موازین انسانی و رعایت حقوق بشر نخستین پیش شرط است، با این همه و به طور کلی در کشور ما در استخدام دادرسان، توجهی به تخصص یا تربیت قضایی دانشگاهی به ویژه به منظور تصدی امور خاص نمی‌شود، برای استخدام، داشتن وضعیتی

عمومی و تحصیلات حقوقی به طور عام کافی است، بدین روی فقط این خود دادرسان هستند که، در ضمن خدمت و طی مراحل قضاوت، به صورت تجربی در امری از امور تبحر می‌یابند. بنابراین نظام کیفری ما در این زمینه به ویژه در به کارگیری و استخدام متصدیان برای تصدی امور ویژه، فقیر و ناکارآمد است البته شاید مهمترین عامل فقر ما در این زمینه، افزون بر صنعت و توسعه نیافتگی قوه‌ی قضاییه - عقب‌ماندگی مراکز علمی - دانشگاهی ما باشد، چه هنوز با گذشت سالیان سال از تاسیس دانشکده‌های حقوق، تحصیلات تخصصی تکمیلی در کشور ما از نظر کیفی چندان توسعه نیافته و باز هم به صورت سنتی عمل می‌شود.

این است که در زمینه‌ی رسیدگی به دعاوی کیفری مربوط به اطفال نیز - چون سایر زمینه‌های تخصصی - قوه‌ی قضاییه ما با کمبود دادرسان متخصص - امور اطفال روبه رو است. و این مهم خود کشمکش حقوق بشری دیگری است که، قوه‌ی قضاییه با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

۲- نبود برنامه‌ریزی به منظور برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت

دادرسان

بر ضعف ما در استخدام دادرسان متخصص و نیز ضعف مراکز علمی - دانشگاهی ما در تربیت چنین نیروهایی باید مشکل نارکارآمدی روش‌ها یا نبود برنامه‌ریزی‌ها را نیز به منظور آموزش ضمن خدمت دادرسان، تربیت حرفه‌ای و افزایش دانسته‌های تخصصی آنان افزود، که شایسته است، قوه‌ی قضاییه به ویژه معاونت آموزش و تحقیقات این قوه با برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت در زمینه‌های تخصصی و به ویژه در امور مبتلا به - چون حقوق و دادرسی اطفال - به این مهم همت گمارد و پیشاپیش و جلوتر از دانشگاه به منظور پوشش‌دهی به این خلأ، خود گام فرا نهد. البته باید به این موارد نارسایی‌های آموزشی در زمینه‌ی مسایل عمومی حقوق بشر نیز افزود. که در این زمینه نیز خود قوه باید پا فراند.

۳- ضعف و نارسایی قوانین و رویه‌ی قضایی و تشویق نشدن

دادرسان نوآور:

همان گونه که گفته شد، مجازات‌های بدنی و ضعف ساز و کارهای قانونی، منجر به عدم توسل دادرسان به کیفر حبس و استفاده از مجازات‌های جایگزین یا کیفرهای بینابین می‌گشت که یکی دیگر از چالش‌های حقوق بشری فرا روی نظام کیفری ما، به ویژه در زمینه‌ی رسیدگی به بزه‌های اطفال است.

با این همه، اقدام برخی دادرسان نوآور نیز، که، با توسل به جایگزین‌های حبس و صدور آرای ابتکاری پیشرو - در پی تحول رویه‌ها و سیاست جنایی - قضایی بوده‌اند نیز کم‌تر مورد تشویق قرار گرفته است و حتی بعضاً شنیده‌ها حاکی از احضار آنان به دادرسی انتظامی و یا محکومیت در دادگاه انتظامی قضاوت بود. در

این زمینه، این نکته را نباید از یاد برد که، حمایت از چنین دادرسان فداکار و عدالت‌خواهی که با پذیرش خطر محکومیت انتظامی به ندای وجدان، حس عدالت‌خواهی و حفظ آبروی ملی، گوش جان فرا دادند، نه تنها ضروری است، بلکه، همچنین به جای آن، دستگاه قضایی وقانون‌گذار ما باید هر چه سریع‌تر در پی ایجاد ساز و کارهای قانونی و توسل به مجازات‌های بینابین و کاهش کیفرهای بدنی باشند و البته این در حالی است که، از سال‌ها پیش زندان‌های ما نیز با بحران تورم جمعیت کیفری مواجه‌اند. بدیهی است که پرداختن به این امر مهم نیز از دیگر مشکلات حقوق بشری نظام کیفری ما به ویژه در زمینه‌ی رسیدگی به امور اطفال است.

ج- اجرای کیفرها و کسب‌کش‌های حقوق بشری

در این زمینه در کشور ما با مشکلات فراوانی روبرو هستیم که، البته به یکی از مهمترین آنها یعنی کمبود کانون‌های اصلاح و تربیت یا نابسامانی آن‌ها می‌توان اشاره کرد، توضیح آنکه از سال ۱۳۴۷ که نخستین کانون اصلاح و تربیت در تهران گشوده شد، تا به امروز که، در بسیاری از دیگر مراکز استان‌ها، صاحب کانون اصلاح و تربیت شده‌ایم^۴، قریب به سی و سال و اندی می‌گذرد^۵، با این همه به خاطر فقر و ناکارآمدی نظام کیفری در بسیاری از زمینه‌ها از جمله امور مالی، پشتیبانی، تشکیلاتی، آموزشی و طرح و برنامه و ... هنوز نه فقط در بسیاری از شهرستان‌ها - و با وجود شمار فراوان مددجو، - صاحب کانون‌های اصلاح و تربیت نیستیم، که کانون‌های موجود نیز اغلب فاقد فضا، امکانات، تجهیزات و نیروی انسانی کارآمد، به منظور بازپروری محکومان نوجوان و طفل هستند، حتی بسیاری از مکان‌های اختصاص یافته به این امر، برای این منظور طراحی و ساخته نشده و اغلب از خانه‌های استیجاری استفاده می‌شود، به این موارد، و مهمتر از همه، کمبود نیروی انسانی متخصص، سوء مدیریت‌ها و در آخر نبود مراکز مراقبت پس از خروج کافی، به منظور پیشگیری از بازگشت مجدد مددجویان و تکرار بزه را نیز باید افزود، از این رو در بسیاری از شهرستان‌های کشور هنوز هم اطفال در بند و مددجویان زیر ۱۸ سال را در درون زندان‌ها و ندامتگاه‌های بزرگسالان نگهداری می‌کنند که این خود بر خلاف موازین شناخته‌شده‌ی حقوق بشر بوده، کسب‌کشی دیگر در برابر موازین حقوق بشری در این زمینه به شمار می‌آید.^۶

نتیجه‌گیری:

در پایان و پس از ذکر این نوشتار شاید بتوان به چنین نتیجه‌ای دست یافت که:

۱- در زمینه‌ی نظام کیفری اطفال و روند بشرگرایانه‌ی آن

در کشور اقدام‌هایی آغاز شده لیکن ناکافی است و باید کسب‌کش‌های ذکر شده و مشکلات موجود را به ویژه در تعیین سن بلوغ و مسئولیت کیفری، ایجاد مسئولیت نقصان یافته یا آنچه که آن را (Diminished Responsibility) می‌نامند، مدنظر قرار داد. چه بلوغ و فرآیند بالندگی امری آبی و ناگهانی نیست و خود فرآیندی تکاملی است، بنابراین تحمیل مسئولیت کیفری نیز باید به تدریج و همزمان با طی فرآیند رشد، بلوغ و تکامل ذهنی، جسمی، فیزیولوژیکی و اجتماعی - روانی انسان صورت گیرد.^۷ در این وادی نیز چنانچه از نظر شرعی در تعیین سن بلوغ، یا رفع نابرابری میان دختران و پسران، اشکالی وجود داشته باشد، باز هم این مشکل، با تمسک به روح آزادی‌خواهانه و مساوات‌طلبانه‌ی دین مبین اسلام قابل حل است، زیرا اغلب این به ظاهر نابرابری‌ها جزو ذاتیات دین نیستند و جزو عرضیات اسلام به شمار می‌آیند و امضایی بودن اغلب احکام حقوقی اسلام نیز خود دلیل محکمی بر صحت این امر است، چنانچه رای امام غزالی چنین بوده، این احکام را متکی به عرفیات جامعه دانسته و برخی مورخان چون دکتر جواد علی در کتاب مهم خود «المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» نیز ۹۹ درصد احکام اجتماعی اسلام را در جامعه‌ی عربی دارای سابقه می‌داند. و بدین روی و به راحتی می‌توان گمانه زد که اگر پیامبر بزرگ اسلام، در عصر ما ظهور می‌کرد، بدون دست زدن به کثیری از اشکال زندگی امروزی، محور و کانون معنوی جدیدی - یعنی کانون معنوی اسلام را - برای زندگی می‌آورد، بنابراین مصلحان و دین‌شناسان دوباره باید از گوهر دین آغاز کنند و هدف‌های عصر را در خدمت به کار گیرند^۸، که البته اظهار نظر در این زمینه را - یعنی تعیین سن مسئولیت کیفری یا بلوغ و پذیرفتن مسئولیت کیفری نقصان یافته را - به دین‌شناسان روشن‌بین وامی‌گذاریم که با روشن‌بینی، ژرفاندیشی و خردورزی خود از احکام این آیین مبین غبار زدایی کرده، آن را برای پاسخ‌گویی به نیازها و مقتضیات زمانه مسلح سازند.

۲- در قانون‌گذاری‌ها و در پذیرش پیمان‌نامه‌های بین‌المللی الزام‌آور نیز، پیش از هر چیز ضروری است که، دولت، پیش از الحاق به آن، زمینه‌ی پذیرش، و ساز و کارهای اجرایی آن را در کشور فراهم سازد آنگاه بدان ملحق شود، و پذیرش همراه با «حق تحفظ». که قدرت الزام‌آور بودن معاهده را ناچیز می‌سازد، در واقع گام موثری در عمل نمی‌تواند باشد و بلکه بر مشکلات می‌افزاید.

به نظر می‌رسد که در این زمینه، اصلاح ماده‌ی ۹ قانون مدنی و دادن ارزشی برابر یا برتر بر پیمان‌نامه‌های بین‌المللی و خارجی نه ارزشی در حکم قانون، برای آن پیمان‌نامه‌ها - خود گامی موثر در رفع مشکلات حقوق بشری به ویژه در امور قضایی

خواهد بود. چه این امر بر ارزش معاهده‌ها و قدرت الزام‌آور بودن آنها نیست به ما می‌افزاید.^۱

۳. در زمینه قضایی نیز مهمترین کشمکش فراروی نظام کیفری ما، و به ویژه نسبت به حقوق جزای اطفال، پیش از هر چیز مسأله‌ی آموزش دادرسان از طریق قوه‌ی قضاییه یا مراکز دانشگاهی است، چه یکی از ایرادهای عمده‌ی نظام قضایی فعلی مشکلات حقوق بشری نیز به شمار آمده و مورد ایراد کمیسیون حقوق بشر نیز واقع شده. همین امر است. افزون بر رفع این نیاز، قوه‌ی قضاییه به منظور تصدی امور خاص چون اطفال، در استخدام دادرسان، باید استخدام‌های ویژه و شرایط خاصی را مقرر دارد.

۴. در اجرای کیفرها نیز، به چالش‌های مهمی چون، کمبود فضا، کمبود نیروهای متخصص و کارآمد چون مددکار، روان‌شناس و مشاور و در آخر استفاده از فضاهایی مناسب برای گذران محکومیت و ... باید پاسخ داد و به منظور حل این مشکلات باید تلاش کرد.

در پایان باید این نکته را هم افزود که، در طی فرآیند، تعقیب، چون دیگر کشورهای پیشرفته، ما نیز ناگزیر از تاسیس (پلیس ویژه اطفال) یا *police, denfant* هستیم، چه؛ صرف‌نظر از فواید تاسیس و ایجاد این نهاد در سازمان پلیس، فقدان تاسیس آن می‌تواند مشکلات حقوق بشری دیگری را در برابر نظام کیفری ما قرار دهد.^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. این مواد به ظاهر مربوط به آیین دادرسی اطفال است، ولی از قوت چندانی برخوردار نیست و به آسانی و در عمل می‌توان از قوانین آن عدول کرد. توضیح آن که از ظاهر ماده‌ی ۲۱۹ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸ بر می‌آید که قوه‌ی قضاییه در تشکیل دادگاه‌های اطفال تکلیفی ندارد و این امر اختیاری است؛ چه در ماده آمده: در صورت نیاز... بدین ترتیب اگر چنین استنباطی داشته باشیم با توجه به ضرورت تشکیل دادگاه اطفال در نظام کیفری، این قانون این ضرورت را مدنظر قرار نداده است، ولی تبصره‌ی ماده ۲۲۰ و ماده‌ی ۲۲۸ این قانون نشانگر این است که مقنن تکلیف به تشکیل دادگاه‌های اطفال را به عهده‌ی قوه‌ی قضاییه گذاشته و به عنوان مقدمه اعمال مواد ۲۲۸ و تبصره‌ی ماده‌ی ۲۲۵ باید دادگاه اطفال را تشکیل دهد. ماده‌ی ۲۳۱ این قانون نیز می‌گوید که اختصاصی بودن برخی از شعب مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن نیست. که اگر مفاد این ماده توسط رئیس دادگستری یا معاون ارجاع او اعمال شود موجب نقض فلسفه‌ی پیش‌بینی دادگاه‌های اطفال است.

۲. برای نمونه به آقای احمد مظفری قاضی نوآور در زمینه‌ی حقوق جزای اطفال می‌توان اشاره کرد، که با صدور آرای شجاعانه، تحولی نو در رویه‌ی قضایی ایجاد کرد.

۳. به طور کلی و براساس قوانین ایران مجازات‌های قابل اعمال در مورد اطفال را می‌توان چنین بر شمرد:

- سپردن به سرپرست

- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت (ماده‌ی ۴۹ ق.م. ۱۰)

- تنبیه بدنی (تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۴۹)

- شلاق (ماده‌ی ۱۱۳ ق. م. ۱۰)

- ترمیز و تادیب (ماده‌ی ۱۴۷ ق. م. ۱۰)

با این همه و با این که در پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک مقرر شده است که مجازات‌های اطفال و بزرگسالان باید با هم متفاوت باشد، ولی در قانون مجازات اسلامی تفاوتی میان اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال با اشخاص بالغ بالای ۱۸ سال دیده

نمی‌شود. در مورد اعمال مجازات‌های بدنی در مورد اطفال بزهکار برخی می‌گویند با در نظر گرفتن فلسفه و هدف مجازات اجرای مجازات شلاق یقیناً نمی‌تواند در اصلاح و تربیت اطفال بزهکار واحد کوچک‌ترین اثری باشد. ر.ک: صدری، علی‌اشرف، سخنی چند درباره‌ی قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مجله کانون وکلا شماره ۷۳، ص ۴۳. دکتر مظلومان در این باره می‌نویسد: در سال ۱۸۴۵ تعداد متوسط مجازات‌های شلاق در یکی از مدارس بوستون که ۲۵۰ دانش‌آموز داشت به ۶۵ درصد رسید. با این وجود در سال ۱۸۴۷ در ماساچوست چهارصد مدرسه به حالت تعطیل و نیمه‌تعطیل درآمد زیرا معلمان از تربیت درمانده شدند چون به وسیله‌ی شلاق و خشونت می‌خواستند آنان را تربیت کنند.

۴. ر.ک: مظلومان رضا، عدالت بیدادگر خونریز، ۱۳۵۸، ص ۵۶. در مورد اعمال کیفر اعدام نسبت به اطفال نیز باید گفت: برخلاف قراردادهای بین‌المللی که اعدام افراد زیر ۱۸ سال را منع کرده‌اند هنوز برخی از کشورها به امر مبارزت می‌ورزند با این همه بیش از ۱۰۰ کشور آن را اعمال نمی‌نمایند، در دنیا و از سال ۱۹۹۰، ۶ کشور شناخته شده‌اند که اطفال را اعدام می‌کنند این‌ها عبارتند از: ایران، نیجریه، پاکستان، عربستان سعودی، ایالات متحده‌ی آمریکا و یمن و در این میان بیشترین میزان اعدام افراد زیر ۱۸ سال مربوط به کشور آمریکا است. ر.ک: senna, joseph and siejel, larry, introduction to criminal justice, ninth edition, wadsworth, page 111.

۵. در حال حاضر در کشور ۲۳ کانون اصلاح و تربیت و ۲۸ مرکز مراقبت پس از خروج وجود دارد. ر.ک: گودرزی بروجردی، محمدرضا، و جوانفر، عباس. نارسایی‌های زندان، مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی ش ۹ و ۱۰ ص ۱۲۶ و پس از آن

۶. البته در کابینه‌ی احمد قوام برای ساختن دارالتادیب در سال ۱۳۳۵ اقداماتی به عمل و شهربانی شروع به ساختن زندانی برای اطفال به نام دارالتادیب کرد. این زندان در سال ۱۳۳۲ در شمال غربی زندان شماره ۲ زندان قصر به پایان رسید و به دو قسمت مجزا که دارالتادیب شماره ۱ و دارالتادیب شماره ۲ موسوم است تقسیم شده بود شماره‌ی ۱ مخصوص جوانان ۱۸ تا ۲۵ سال و شماره‌ی ۲ مخصوص کودکان کمتر از ۱۸ سال بوده، ر.ک: هومن، دکتر احمد، رژیم پنی‌تانسیر یا علم اداره‌ی زندان، ۱۳۳۹، ص ۲۴.

۷. برای مثال و آگاهی بیشتر از شرایط مکان‌های حبس و کانون‌های اصلاح و تربیت به ویژه در رویارویی با موازین حقوق بشری ر.ک:

Tulken, Françoise. Droits de l'homme et prison, La jurisprudence de la nouvelle cour européenne des droits de l'homme

in panorama Europeen de la prison, sous la direction de jean - paul cere l, Harmattan, paris 2003 . p.p.42.43.

۸. مسئولیت کیفری نقصان یافته: در ایران باستان نیز مدنظر بوده است، چه: نابارنا (طفل) تا ۸ سالگی کاملاً فاقد مسئولیت کیفری بوده و آغاز سن تمیز و تشخیص نسبی از ۸ سالگی نابارنا مرتکب گناهی می‌شد، مسئولیت آن با پدر وی بود. ر.ک: دینکرد فصل ۲۲.

۹. ر.ک: حقوق بشر در نظام کیفری و زندان‌های، ص ۱۹ و پس از آن

۱۰. مطابق قوانین آسیایی و عادی برخی از کشورها از نظر سلسله مراتب قوانین و عهدنامه‌های بین‌المللی بر قوانین داخلی ارجحیت دارند، و در صورت الحاق دولت به یک قرارداد خارجی. در صورت تعارض آن باید قوانین داخلی را تغییر داد، در برخی ممالک قوانین خارجی و بین‌المللی چون عهدنامه‌های مذکور، با قوانین داخلی ارزشی برابر دارند. و در صورت تعارض باید با توسل به قواعد حقوقی، قانون جدید را نسخ قانون سابق دانست. در ممالکی چون ایران این عهده در حکم قانون هستند. بدیهی است که نص در حکم قانون ارزشی کمتر از خود قانون دارد و در صورت تعارض با قوانین داخلی باید قوانین داخلی مرجح دانست. ر.ک: حقوق بشر در نظام کیفری و زندان‌ها، ص ۷۹، بدین ترتیب و با توجه به وضع کنونی نظام حقوقی ما از یک سو و از دیگر سو با توجه به استدلال ذکر شده به نظر نمی‌رسد که حتی ما در الحاق به معاهدات خارجی و بین‌المللی نیازی حتی به ذکر (حق تحفظ) داشته باشیم. زیرا خود در نظام حقوقی مان و با توجه به ماده‌ی ۹ قانون مدنی ارجحیت قوانین داخلی را بر اسناد بین‌المللی - حتی در صورت الحاق بدان‌ها - پذیرفته‌ایم و در عمل این اسناد نمی‌توانند با قوانین داخلی تعارض پیدا کنند.

۱۰. به منظور کسب اطلاع بیشتر در مورد نهاد پلیس اطفال ر.ک: الین، بویر و آگزیوه، روفر، خشونت و ناامنی شهری، ترجمه‌ی محمدرضا گودرزی بروجردی، مجد، ۱۳۸۲، همچنین ر.ک: دانش، تاج‌زمان، دادرسی اطفال در حقوق تطبیقی، کیهان ۱۳۷۹.